خفّ ميزان ترفعان منه ، وثقل ميزان توضعان فيه

- «ميزان» بمعنای اعتدال
- ترادف «ميزان» و «عدل» در مجمع البيان
- «ميزان» در آيات قرآن

«میزان» به‌معنای اعتدال

«خف میزان ترفعان منه ، وثقل میزان توضعان فیه»؛ اگر شهادتان در آن گذاشته شود، سنگین است. اگر از آن برداشته شود خفیف است. عرض کردم معمولاً کلمه‌ی «میزان» را به معنای سنگینی ای سنجش سنگینی معنا کرده‌اند. اما این احتمال بود که اصل معنای وزن و میزان، به‌معنای اعتدال باشد. از این آیه‌ی شریفه استیناس کردیم: «وأنبتنا فیها من کلّ شیء موزون»[1]. در این آیه‌ی شریفه، ما هیچ مشکلی نداریم که «موزون» به همان معنای عرفی باشد. شما بگویید مثلاً ربا در مکیل و موزون می‌آید و در معدود نمی‌آید. در اینجا که موزون می‌گوییم، به چه معنا است؟ موزون یعنی چیزهایی وزن می‌شود؛ مکیل و موزون. این مشکلی ندارد. در سوره‌ی مبارکه‌ی مطففین می‌فرمایند: «ویل للمطففین، الذین إذا اکتالوا علی الناس یستوفون، وإذا کالوهم أو وزنوهم یخسرون»[2]. چند جلسه قبل از مرحوم آیت‌الله کازرونی نقل کردم. ایشان می‌فرمودند: انسان‌ها دو دفتری هستند. یکی از مصادیق این دو دفتری بودن را این آیه‌ی شریفه می‌فرمایند: «إذا اکتالوا علی الناس یستوفون»؛ خوب متن را به خشاش می‌گذارد و می‌گوید حق من را بده وقتی خودش می‌خواهد حق دیگران را بدهد، «یخسرون». خودش وقتی می‌خواهد ساعات مراعات کند و چیزی بدهد ...؛ این آیه، خیلی مهم است. وزن، همه‌اش این نیست که ترازو بگذارد و وزن کند. دلالت این آیه بر مقصود از آنکه اوسع از ظاهر لفظ است، روشن است. منظور اینکه یکی از مصادیق دو دفتری بودن انسان‌ها همین است؛ مکیل و موزون. مشکلی ندارد. خُب، در اینجا هم می‌فرمایند: «وأنبتنا فیها من کلّ شیء موزون»؛ هر چیزی که وزن می‌شود؛ «کلما یوزن». خُب، ظاهر معنای عرفی آن این است و ما هیچ مشکلی با آن نداریم. اما اصلاً رسم قرآن کریم این است که طوری صحبت می‌کند که در آیه برای کسانی که اهل تأمل هستند، چیزهایی می‌گذارد، آن چیزها فلش است، ذهن‌های آن‌ها را به یک چیز بالاتر هدایت می‌کند. من همیشه عرض می‌کردم گویا کسی آیه را نگاه می‌کند، می‌بیند این آیه می‌خواهد یک چیز دیگری هم بگوید. یعنی معنای عرفی ظاهری آن جای خودش است، نفیاش نمی‌کند، اما در همین معنا چیزی هست. حضرت علیه السلام در آن روایت در بحارالانوار فرمودند:

> «قال الصادق علیه السلام: کتاب الله عزّ وجلّ علی أربعة أشیاء علی العبارة والإشارة واللطائف والحقائق فالعبارة للعوام والإشارة للخواص واللطائف للأولیاء والحقائق للأنبیاء»[3].

خیلی عالی است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند. در بحارالانوار هست. «الحقائق للانبیاء»؛ یعنی اصل جولانگاه قرآن کریم برای انبیاء است. آن‌ها هستند که از این کتاب بهره‌مند هستند. «اللطائف للاولیاء» اما «الاشارة للخواص». یعنی کسانی که رفت‌وبرگشت می‌کنند، کارشان با فکر و تدبر است. الآن در آیه‌ی «وأنبتنا فیها من کلّ شیء موزون»، چرا بین همه‌ی معنا، «موزون» را آورده‌اند؟! «روی‌اندیم هر چه را که وزن می‌شود»، این تعبیری گویا ذهن را سراغ این می‌برد که آن معنای دوم کمکم جلوه کند. «موزون» یعنی معتدل، پا برجا، مستقر، زیبا و حسن، نه اینکه موزون فقط یعنی با ترازو وزنش می‌کنند ای پیمانه می‌کنند. خُب، پیمانه و وزن هر زمانی بوده، الآن هم در زمان ما پیمانه‌های قدیمی خیلی کمرنگ شده است. همه چیز را با وزن می سنجند. من کوچک بودم یادم هست، تخم‌مرغ معدود بود. گردو معدود بود. عرض کردم در حالت وزن کردن دقیقتر ای آسانتر می‌شود. همین الآن در زمان برای بنزین احدی نمی‌گوید برو دو کیلو بنزین بخر. می‌گویند برو دو

لیتر بنزین بخر. همچنین مایعاتی که می‌فروشند، روی آن وزنش را نمی‌نویسند. نمی‌گویند مثلاً این بطری نوشابه دو کیلو است، می‌گویند یک لیتر و نیم است، دو لیتر است. دو لیتر خودش یک جور کیل است. کیل رایج زمان ما، لیتر است برای بعض اجناس. منظور این‌که این‌طور نیست که کلاً کیل رو افتاده باشد. حال چطور شد بین این‌ها -معدود، مکیل و موزون و ...- آیه می‌فرماید: «وأَنبَتنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيءٍ مَّوزُونٍ». خود انحصار در این مقام ذهن را سراغ این می‌ب مقصود تعیین کردن یک صنف خاصی نیست که مردم آن را وزن کنند. خود مرحوم طبرسی رضوان‌اللّه‌علیه، در مجمع البیان، در آن آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: «اللّهُ الَّذِي أَنزَلَ الكِتَابَ بِ

والمِيزَانَ» [4] ...؛ نمی‌دانم قرائت جر «المیزان» هم داریم یا نه، فعلاً با آن کاری ندارم. فعلاً آنچه که معروف است، این است: «اللّهُ الَّذِی نزَلَ الكِتَابَ بِالحَقِّ والمِیزَانَ» است. یعنی «انزل المیزان» است. مفعول است. «خدای متعال همراه کتاب میزان را نازل فرموده است». «لَقَد أَرسَلنَا رُسُلَنَا بِالبَ

وأَنزَلنَا مَعَهُمُ الكِتَبَ والمِيزَانَ» [5] اینجا وقتی «میزان» می‌آید و حالت وزن می‌آید، به این معنا هیچ دور نیست که بگوییم از کلمه‌ی «میزان»، وصف توضیحی می‌فهمیم؛ آن هم به‌صورت مستوعب؛ «کل شیء موزون». هر چیزی انبات متناسب خودش را دارد و نزول هم برای آن به تقدیر دیگری می‌آید و هر چیزی هم موزون است. موزون به این معنا که مشکلی نداشته باشد.

---

[1]. الحجر، آیه‌ی ۱۹.

[2]. المطففین، آیه‌ی ۳.

مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۸۹، ص ۱۰۳.

[4]. الشوری، آیه‌ی ۱۷.

[5]. الحدید، آیه‌ی ۲۵.

ترادف «میزان» و «عدل» در مجمع البیان

در مجمع البیان، ایشان ذیل آیه‌ی «اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» در معنای ا

می‌فرمایند، می‌فرمایند: «ای انزل العدل»[1]. این را مؤیّد عرض خودم آورده‌ام. ایشان اصالًا کلمه‌ی «میزان» را به‌معنای «وزن» و «ما یوزن» نمی‌گیرند. می‌گویند: «انزل المیزان ای انزل العدل». «وزن» و «عدل» چه ربطی به هم دارند؟ به همین بیانی که الآن عرض کردم. در «وزن» اعتدال هست. لذا می‌فرمایند: «المیزان ای العدل». در دل «میزان»، عدل و اعتدال خوابیده است. نه صرف وزن شدن. خواستم برای عرض خودم شاهدی بیاورم که ایشان معنای اصلی را این قرار داده‌اند. شاید در المیزان جور دیگری فرموده بودند. این را قول دوم قرار داده بودند. مرحوم طبرسی این را قول اول قرار داده بودند.

شاگرد: در وزن شدن هم اعتدال هست.

---

[1]. شیخ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۰.

«میزان» در آیات قرآن

استاد: بله؛ لغت آن هنوز خیلی خام است. ولی از باب تذکری که فی الجمله فکری شود و مدون شود، بد نیست. عرض کردم اگر «ز» با تلفظی که دارد معنای طبعی آن «حرکت خاص» باشد. «ن» هم یک نحو استقرار و قرار و اجتماع باشد. در اصل معنای «ز» و «ن»، یک حرکتی می‌تواند به یک استقراری برسد. وقتی هم وزن می‌کنید، کفه در دو طرف تکان می‌خورد و بالا و پایین می‌رود تا آن را به حدی برساند که مستقر شود. این‌ها احتمالاتی بود که در بحث اشتقاق کبیر و معانی طبعی حروف بود که در جای خودش باشد. فعلاً این است که «میزان» در آیات شریفه، به نظرم، نُه بار آمده است. در چهار مورد آن، ذهن عرف عام سریع سراغ ترازو می‌رود. در پنج مورد اخیرش هم که از سوره‌ی مبارکه‌ی فاتح شروع می‌شود، ذهن عرف سراغ ترازو می‌رود اما ریخت آیات و سیاق آیات طوری است که کار را به این سادگی قرار نمی‌دهد. اولین آن، همین آیه است. این در سوره‌ی شوری است. «اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ»، خداوند می‌گوید: خداوند متعال کتاب را به حق نازل کرده و ترازو را نازل کرده است. البته در تفسیر قولی دارد که می‌گوید از روز اول از عالم بالا ملک ترازویی را آورد و به دست مردم داد و گفت با این وزن کنید. این یک قول است. «انزل المیزان»؛ یعنی خداوند ترازو را از آسمان نازل کرده است. این هم یک قولی است. اما به گمانم حتی ذهن عرف عام متوسط –نه عرفی که فقط لفظ را ببیند- تا آیه را می‌خواند، ذهنش سراغ این نمی‌رود که «میزان» به‌معنای ترازو است. خُب، کدام ترازو بوده است؟ یک فرد بوده است؟ جنس ترازو بوده است؟ جنس که نمی‌تواند نازل شود. فوری ذهنش مبتعد می‌شود از این‌که «میزان» را محض به‌معنای ترازوی خارجی بگیرد. بعدش هم در سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن سه بار «میزان» تکرار شده است. در این سوره‌ی مبارکه، کلمه‌ی «المیزان» در این جهت به قدری قوی است که کسانی که اعتقاد به عظمت قرآن دارند، به‌آور می‌شود. «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْ

وأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ، وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ[1]؛ می‌فرماید که «والسماء رفعها و وضع المیزان». «الدّرّ أنزلنی ثمّ أنزلنی حتّی قیل معاویة و علی»[2]؛ از غصه‌هایی که حضرت علیه السلام داشتند این بود. اصلاً ریخت آیه طوری است که ذهن را سراغ چیزهای دیگری هم می‌برد.

---

[1]. الرحمن، آیات ۷-۱۰.

[2]. ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۳۲۶.